

ریشه و شاخه های فلسفه

دانش فلسفه

فلسفه اولی: بخش اصلی فلسفه که به منزله ریشه و پایه فلسفه است و خود نیز به دو بخش تقسیم می شود.

هستی شناسی: شناخت قوانین و احکام کلی وجود

معرفت شناسی: شناخت توانایی های انسان در شناخت هستی

فلسفه های مضاف: بخش های فرعی که به منزله شاخه ها و فروع فلسفه اند که هر کدام به نام ویژه ای مانند «فلسفه علم» و «فلسفه هنر» و ... نامیده می شود.

هستی شناسی

دانشی است که وجه اشتراک همه موجودات عالم (وجود هستی) را بررسی می کند.

فقط با وجود سروکار دارد و کمیت، خواص مواد و جنبه های دیگری که در سایر علوم به بررسی آن ها پرداخته می شود، مورد توجه هستی شناسی نیست.

مابعد الطبیعه بخش ریشه ای و اصلی فلسفه است و درباره مسئله های مربوط به وجود تحقیق می کند.

فلسفه مضاف

چون نام فلسفه به کلمه ای که نام آن دانش یا موضوع خاص است، اضافه شده، پس آن را فلسفه مضاف می نامند.

فلسفه، تنها در مورد هستی و قواعد آن بحث نمی کند؛ بلکه در هر موضوع به بنیادی ترین مسئله ها می پردازد و از این جهت با رشته های مختلف علوم در ارتباط است.

دیدگاه هر فیلسوف در فلسفه های مضاف، ناشی از دیدگاه در فلسفه اولی است؛ به عبارت دیگر، نگاه او به اصل هستی در بردارنده پیام های خاصی برای هنر، جامعه، طبیعت و ... است.

تأمل فیلسوفانه درباره اخلاق، دین و طبیعت دارد و پدیدآورنده فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه طبیعت و ... است.

امروزه دامنه این فلسفه ها بسیار توسعه یافته و ناظر به بسیاری از پدیده ها یا رشته های علمی، شاخه هایی از فلسفه شکل گرفته اند.

برای هر شاخه علمی می توان یک فلسفه طراحی کرد.

شاخه های جدید فلسفه های مضاف عبارتند از:

فلسفه تکنولوژی

فلسفه فرهنگ

فلسفه پزشکی

مبانی هر علم را بررسی می کنند.

آنچه در فلسفه های مضاف پذیرفته شود، اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می گیرند.

درخت دانش

ریشه: فلسفه اولی (مابعد الطبیعه) یا هستی شناسی و معرفت شناسی

شاخه ها: فلسفه های علوم مختلف (فلسفه های مضاف)

میوه ها: علوم مختلف

چند نمونه از دیدگاه‌های فلسفه علوم اجتماعی (نوعی فلسفه مضاف)

اصالت فرد

هموارده منافع و مصلحت افراد بر منافع جامعه مقدم دانسته می‌شود.

در برنامه ریزی‌های فرهنگی و اقتصادی، توجه بیشتر به منافع و رشد فرد

در سیاست: لیبرالیسم = آزادی‌های فرد

اصالت جامعه

سمت و سوی اجتماعی داشتن برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آنان

در اولویت قرار دادن منافع

در سیاست: سوسیالیسم = منافع جمعی

اصالت توأمان فرد و جامعه

هم افراد اصالت دارند و هم جامعه.

افراد تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار می‌گیرند، اما هیچ‌گاه قدرت اختیار و تصمیم‌گیری خود را از دست نمی‌دهند.

جامعه صرفاً جمع افراد نیست، بلکه با گرد هم آمدن افراد و زندگی طولانی آنان با یکدیگر، یک روح جمعی در جامعه شکل می‌گیرد که بر افراد

جامعه می‌تواند تأثیر بگذارد.